

ژورنال‌نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هزینه‌هایی نیز به همراه دارد، می‌پسندند؛ و طرفه آنکه این روش، مؤثرتر و کارآمدتر از سایر روش‌های تبلیغی به‌شمار می‌رود. با به‌راه‌انداختن امواج سهمگین تبلیغاتی، فرصت فکر و اندیشه از مخاطب گرفته می‌شود و وی بدون آنکه تحلیلی صحیح و دقیق از واقعیات داشته باشد، به همراهی با این امواج می‌پردازد و گاهی خود به کارگزاری خودم برای این جریان‌ها تبدیل می‌شود. فریب اذهان عمومی موجب برپایی گرد و غباری در صحنه اجتماع می‌شود که چهره‌ها را پوشانده، تاریکی را بر جامعه مستولی می‌سازد. در پناه این تیرگی است که کارگردانان و بازیگران صحنه سیاست

می‌فهمند که این تیر از کجا پیدا شده است، با چه مقصدی این را گذاشته‌اند و گاهی آدم... می‌بیند مسئله این‌طور هم نبوده است؛ تیرش یک جور دیگر است، مسئله‌اش یک جور دیگر... این یک نحو غش است»^۵. ساختن ذهنیت غلط برای مخاطبان همیشه متوقف بر نشر اکاذیب نیست. در مواردی ممکن است طراحان امواج تبلیغاتی بدون آنکه دروغی را منتشر سازند، با جوسازی و ایجاد فضای مسموم، ذهن مخاطبان را به سمت و سوی خاص سوق دهند. جریان‌ها «مرموز» و پیچیده سیاسی، شیوه جوسازی و شانتاژ را بیشتر از روش تقریباً قدیمی‌شده نشر اکاذیب که گاهی

«تبلیغات صداوسیما می‌تواند مردم را یا تربیت کند یا منهدم کند»^۱. «الآن باز آن قلم‌هایی که قلم اجیر است و مزد می‌گیرد... الآن هم در کار هستند. نطق‌ها می‌کنند و قلم‌ها را به کار می‌اندازند...»^۲. «از سمپاشی‌ها و تبلیغات دروغین دستگاه‌های شایعه‌ساز و دروغ‌پرداز، به مقدار توان جلوگیری شود...»^۳. «... سلاح تبلیغات، برنده‌تر از کاربرد سلاح در میدان‌های جنگ است...»^۴. «مقالاتی که می‌نویسید، مقالات اصلاحی باشد؛ اخباری که می‌نویسید، تیرهایی که هست، آدم اینها را که در روزنامه‌ها می‌بیند،

شاخص ولایت

رسانه‌ها و افکار عمومی از نگاه

بنیانگذار فقید انقلاب و نظام جمهوری

اسلامی ایران

❖ حجت‌الاسلام والمسلمین جواد فخار طوسی
پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه قم

بدون بیم و هراس، پا به عرصه می‌نهند و به اهداف خود نایل می‌شوند. پیگیری گزارش‌های موفق تاریخی حکایت می‌کند که تشنگان قدرت همواره به جای آنکه خود را در برابر مطالبات مردم قرار دهند و مرتکب مواجهه آشکار شوند، سعی در ساختن فضا و جو مطلوب خویش کرده، و از این راه بر بام قدرت صعود می‌کنند. گذشته تاریخ موارد متعددی از به‌کارگیری این ترفند نشان می‌دهد و آینده آن نیز قطعاً خالی از اعمال این شگرد نخواهد بود. شاید موفق‌ترین نمونه استفاده از این روش که در پی آن کسانی به مدد بی‌خبری و جهل مردم به اهداف خود دست یافته‌اند،

نمایشنامه‌ای است که در سقیفه بنی‌ساعده اجرا شد. بر پایه طراحی و اجرای این سناریو که بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) به نمایش گذاشته شد، گروهی با فریب افکار عمومی، زمام قدرت را به دست گرفتند و توانستند با وجود همه تأکیدات و سفارشات پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) که جهت حکومت و ولایت پس از خود را نشان می‌داد، امت را از داشتن رهبری مشروع و کارآمد محروم سازند. گزارش متن مذکرات سقیفه که در حضور اشخاص متنفذ و تأثیرگذار جامعه آن روز صورت گرفته، بهره‌گیری عوامل این باند از شیوه فریب و ذهنیت‌سازی را به‌خوبی نشان

می‌دهد.^۶

در برابر خط اغوا و فریب افکار عمومی که روش تبلیغی و رسانه‌ای سیاست‌بازان حرفه‌ای است و همیشه به عنوان یک تاکتیک و شیوه در منازعات از سوی قدرت‌طلبان پیش گرفته شده است، سیاست تبلیغی اسلام قرار دارد که بنای آن بر صداقت، صراحت و دوری از فریب و خدعه است.

امیرالمؤمنین به عنوان نماد سیاست اسلامی در برابر نیش و کنایه کسانی که معاویه را به دلیل توسل به شیوه‌های فریبکارانه و سوارشدن بر امواج تبلیغاتی تحسین می‌کردند، می‌فرماید: **والله ما معاویة بأدهی منی و لکنه یدغر و یفجر و لولا کراهیة الغدر لکنت من ادهی الناس و لکن کل غدره فجرة و کل مجرة کفرة و لکل غادر لواء یرف به یوم القیامة؛** ۷ به خدا قسم معاویه از من زیرک‌تر نیست؛ اما او دغل‌باز است و فاسق؛ و اگر نبود که خداوند دغل‌بازی و فریبکاری را دشمن می‌دارد، همانا من زیرک‌ترین مردم بودم؛ اما دغل‌بازی فسق است و نافرمانی؛ و هر فسق و نافرمانی کفر است و ناسپاسی؛ و برای هر فریبکار دغل‌باز در روز قیامت پرچمی است که با آن شناخته می‌شود.

ابن ابی‌الحدید در شرح **نهج البلاغه** در ذیل این خطبه بحث مفصل و مبسوطی درباره سیاست امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مطرح کرده و می‌گوید: «علی (علیه‌السلام) مخالفت با شرع را به خاطر سیاست جایز نمی‌دانست؛ چه آن سیاست مربوط به دنیا باشد یا مربوط به دین؛ اما سیاست مربوط به دنیا مانند آنکه امام (حاکم اسلامی) در مورد کسی گمان ببرد که مخالف خلافت او بوده و قصد تباه‌ساختن حکومت او را دارد. مسلم، علی (علیه‌السلام) کشتن چنین شخص و یا زندانی کردن او را جایز نمی‌شمرد؛ و اما سیاست مربوط به دین مانند آنکه برای اقرار گرفتن به دزدی، شخصی را مورد ضرب و شتم قرار دهد. علی (علیه‌السلام) این را نیز مجاز نمی‌شمرد، بلکه می‌گوید اگر شاهد یا اقرار خود وی، دزدی او را ثابت کرد، حد را

سیاست، مستلزم فریب و حيله و بی‌توجهی به شرع و قوانین انسانی است، نکته‌ای که در ذیل کلام وی مورد اشاره قرار گرفته، مورد قبول ما نیز هست که لم تکن قاعدته فی خلافته قاعده غیره ممن لم یلتزم بذلک.

رسانه‌ها و فریب افکار عمومی

اگر صداقت و صراحت و دوری کردن از عوام‌فریبی و دغل‌بازی، شرط اساسی فعالیت‌های سیاسی باشد، رسانه‌های جمعی نیز باید در عرصه سیاست از دست‌زدن به شانتاژ و فریب افکار عمومی و بازی دادن احساسات مردم پرهیز کنند.

مطالعه در امواج پدیدآمده از رسانه‌های جمعی، از بدو پیدایش امواج سهمگین تبلیغاتی صورت گرفته است، که در سه نمونه‌ای که به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود:

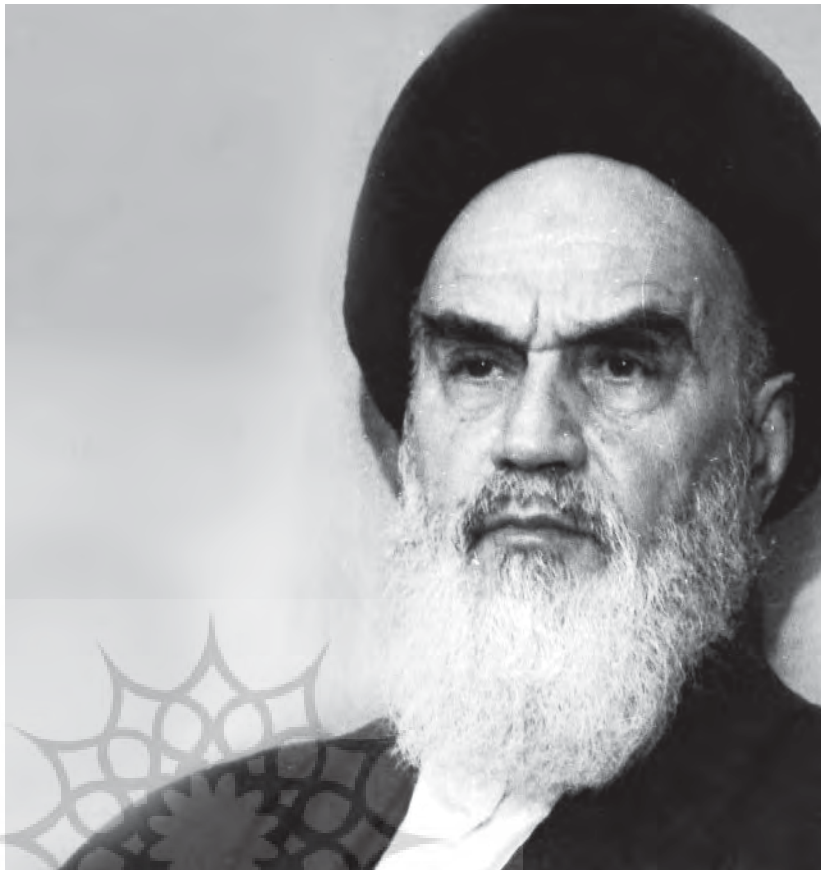
مدح و ثنای بیجا - ستایش از افراد، شخصیت‌ها و گروه‌هایی که سزاوار نیستند (خوب جلوه‌دادن بدی‌ها)

در فقه ما بایستی منعقد است تحت عنوان «ستایش و مدح کسی که مستحق مدح نیست»^{۱۱}

در تعبیر و تفسیر از این مسئله دو احتمال وجود دارد:

الف) این امر (ممنوعیت مدح و ستایش نالایقان) به همه افراد گروه‌ها و نهادها تسری می‌یابد. بنابراین خوب جلوه‌دادن هر کسی که خوب نیست، کاری ممنوع و فریبکاری و دغل‌بازی است.

ب) این امر به مدح و ستایش از قدرتمندان و جریانات ناسالم قدرت طلب اختصاص دارد. قبل از آنکه برتری یکی از دو احتمال را بر دیگری مورد اشاره قرار دهیم، باید یادآور شویم که مراجعه به طبع سلیم، بدون در نظر گرفتن دلایل، احتمال دوم را تقویت می‌کند؛ به همین دلیل عرف هرگز در روابط عادی میان اشخاص و افراد حقیقی، مدح و ستایش از کسی را که سزاوار مدح نیست، مذموم نمی‌شمارد. بنابراین اگر ما بودیم و طبع عرفی، مذمومیت این امر را اختصاص



جاری خواهیم ساخت؛ والا متعرض او نخواهم شد. در حالی که غیر از علی (علیه‌السلام) دیگران چنین نبودند. مذهب مالک بن انس (یکی از امامان اهل سنت) جواز عمل بر طبق مصالح مرسله بوده^{۱۲} و معتقد بود که امام (حاکم) می‌تواند یک سوم امت را برای اصلاح دو سوم دیگر به قتل برساند^{۱۳}. وی در جای دیگر می‌نویسد: «یک سیاستمدار نمی‌تواند سیاستمداری خوب و موفق باشد، مگر آنکه در آنچه به صلاح مملکت و حکومت و اقدام حاکمیتش می‌داند، به رأی خود عمل کند؛ چه این صلاح‌دید مطابق شرع باشد یا مخالف با آن. اگر سیاستمداری نخواهد چنین کند، امور حکومت وی سامان نخواهد گرفت و ماندگار نخواهد بود؛ در حالی که امیرالمؤمنین مقید به قیود شریعت، و ملزم به اطلاعات و پیروی از قوانین آن بود»^{۱۴}.

صرف‌نظر از آنچه ابن ابی‌الحدید به عنوان اصل موضوعی گرفته و اعتقاد غالب سیاست‌بازان نیز همیشه همین بوده است که

فریب افکار عمومی به

وسیله اسطوره‌سازی از

قدرتمندان ممنوع و نکوهیده

است. ممانعت آیین ما از

فریبکاری و دغل‌بازی در

عرصه سیاست، رویکرد

منفی اسلام را نسبت به

مدح و ثنای بی‌مورد از

جریان قدرت که بارزترین

مصادیق فریب افکار عمومی

و ذهنیت‌سازی است، ایجاب

کرده است.

به ستایش و ترویج از سرکردگان جریانات قدرت می‌دادیم.

اگر حکومت و سرپرستی اجتماع اساسی‌ترین رکن گردش و پردازش امور اجتماع باشد، چنانکه در برخی از روایات، اساس اسلام دانسته شده است، طبیعی است که هر حرکتی که به انحراف این رکن از مسیر حقیقی و تصاحب آن به دست نالایقان بینجامد، ظلم است و حرام؛ و ستایش و ترویج از افراد فاقد صلاحیت که به قدرت‌رسیدن نالایقان را در پی دارد، به نوعی، فریب و اغوا و تدلیس شمرده می‌شود و این است سرّ آنکه عرف، مدح و ستایش بیجا در مورد اشخاص عادی را مذموم نمی‌بیند؛ ولی همین امر را در مورد قدرتمندان ناروا می‌شمارد.

دلایلی که به منظور اثبات تعمیم این حکم (ممنوعیت ستایش بیجا) به همه افراد و گروه‌ها ذکر شده عبارتند از:

۱. حکم عقل مبنی بر ممنوعیت هرگونه ستایش بیجا

در ردّ این استدلال می‌توان گفت: عقل، این امر را تنها یک عمل ناروا از نظر اخلاقی می‌بیند؛ اما ممنوع (به گونه‌ای که ملازم با حرمت شرعی باشد) نمی‌شمارد، مگر آنکه عناوین ثانوی مثل تقویت ظالم و یا ایراد ضرر به دیگران بر آن مترتب شود. بنابراین عقل حکمی عامّ و با نظر به ذات عمل ندارد.

۲. آیه شریفه ولا تترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار (هود: ۱۱۳)

یعنی «به ظالمان میل نکنید...» و میل و گرایش به ظالمان، شامل مدح و ثنای ایشان نیز می‌شود. این استدلال نیز جای تأمل دارد، زیرا:

– اولاً، آیه تنها از میل و اعتماد به ظالمان نهی می‌کند نه از میل و گرایش به هر فرد گناهکار. این امر به‌ویژه با در نظر گرفتن این نکته مبرهن می‌شود که میان مفهوم ظالم و عاصی عموم و خصوص مطلق است، بدین معنا که هر فرد معصیت‌کار، ظالم شمرده نمی‌شود؛ اما هر ظالمی، معصیت‌کار به

حساب می‌آید. مؤید این تحلیل، استعمال دو واژه مذکور در کنار هم است که ذکر این دو، در ردیف یکدیگر گواه تعدد معنای آن دو است، از جمله در روایتی از امام سجاد (علیه‌السلام) می‌خوانیم که: ایاکم و صحبة العاصین و معونة الظالمین.^۳

– ثانیاً، اگر بپذیریم که هر معصیت، ظلم به شمار می‌آید و هر عاصی ظالم است، باید بپذیریم که متبادر از این واژه (ظالم) با توجه به متفاهم عربی، کسی است که اطلاق عنوان مذکور بر او متداول است. در عرف، عنوان ظالم، بر هر گناهکاری اطلاق نمی‌شود.

– ثالثاً، کلمه «ترکوا» به معنی گرایش به چیزی با میل و علاقه است. کاربرد حرف «الی» برای متعدی ساختن فعل «ترکوا» مؤید چنین برداشتی است. بنابراین منظور از رکون به ظالمین، برگزیدن آنها به‌عنوان ولی و صاحب ریاست و حکومت و گرداننده امور مربوط به اداره جامعه است. این تفسیر مورد تأیید بسیاری از مفسران بزرگ قرآن



رسانه‌های جمعی موظفند

که در انتقال گزارش‌ها و

تحلیل‌ها به مخاطبان خود،

در دام تحریفات معنوی که

موجب گمراهی مخاطبان

می‌شود، نیفتند. این وظیفه‌ای

خطیر برای رسانه‌هاست و

هوشمندی در تشخیص این

تحریفات، وظیفه‌ای خطیرتر

برای مخاطبان.

مجید نیز قرار گرفته است.

۳. روایاتی مانند قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): من عظم صاحب دنیا و احبّه طمعاً فی دنیاة سخط الله علیه و کان فی درجته مع قارون فی التابوت الاسفل من النار.^۳

این استدلال نیز مخدوش است و باید گفت: منظور از تعظیم و بزرگداشت صاحب مال، سلطان و حاکم است زیرا:

– اولاً، ذکر عنوان صاحب مال در کنار قارون که مظهر و نماد نخوت و تکبر و گردن‌کشی است، مشعر به آن است که ممدوح باید متصف به چنین اوصاف و ویژگی‌هایی باشد تا مدح بیجای وی مذموم به‌شمار آید.

– ثانیاً، تعظیم و تکریم افراد ثروتمند به انگیزه پول و ثروت ایشان، حرام و ممنوع نیست و هیچ فقیهی فتوا به حرمت آن نداده است.

بنابراین باید منظور از صاحب دنیا، حاکم باشد. به علاوه اینکه شخص ثروتمند، خصوصیتی ندارد و اگر قرار شد که حکم، توسعه و تسری یابد، برای فرد ثروتمند در میان سایر اقشار، ویژگی تصور نمی‌شود.

۴. حدیث مناهی: من مدح سلطاناً جائراً او تخفّف و تضعف له طمعاً فیہ کان قرینة فی النار؛^۴ یعنی هر کس از حاکم ستمگری ستایش کند و خود را در برابر او کوچک و خوار سازد، به انگیزه نزدیکی به وی و دستیابی به جاه و مال، همنشین او در دوزخ خواهد بود.

نیاز به گفتن ندارد که این روایت، احتمال دوم را تأیید می‌کند، نه احتمال نخست را.

نتیجه آنچه گفته‌شد، آن است که فریب افکار عمومی به وسیله اسطوره‌سازی از قدرتمندان ممنوع و نکوهیده است. ممانعت آیین ما از فریبکاری و دغل‌بازی در عرصه سیاست، رویکرد منفی اسلام را نسبت به مدح و ثنای بی‌مورد از جریان قدرت که بارزترین مصداق فریب افکار عمومی و ذهنیت‌سازی است، ایجاب کرده است.

توجه به این نکته حساس و پراهمیت،

سبب آن شده است که امام خمینی (ره) در مورد تبلیغ و تمجید از قدرتمندان به وسیله رسانه‌های جمعی، حساسیتی ویژه ابراز کند و از اینکه ارباب جراید و مطبوعات، تنها به انگیزه نزدیک شدن به کانون قدرت، اقدام به ستایش بی‌مورد از شخصیت و اعمال سیاستمداران پردازند، گلايه کند.

تخریب موقعیت و مرتبه اجتماعی افراد و گروه‌ها

اگر «امنیت اجتماعی» را به معنی فراهم بودن امکان حضور و فعالیت هر کس در پایگاه اجتماعی خویش بدانیم، آنگاه که رسانه‌های جمعی مرتبه و موقعیت افراد و گروه‌ها را مورد تعرض قرار دهند و با تخریب و مشکوک ساختن چهره‌ها امکان فعالیت را از آن سلب و جامعه را از خدمتشان محروم کنند، در حقیقت حریم و حیطة امنیت اجتماعی را مخدوش ساخته‌اند.

نکته‌ای که باید مدنظر قرار گیرد، آن است که تخریب موقعیت و تعرض به پایگاه اجتماعی اشخاص معنایی متفاوت با هتک حرمت و توهین به افراد محترم دارد؛ زیرا تخریب موقعیت و مشوه ساختن چهره افراد به وسیله رسانه‌ها گاهی بدون اهانت مستقیم یا غیرمستقیم به ایشان و با اعمال شگردها تبلیغی صورت می‌گیرد که نتیجه آن منزوی شدن فرد، و اعراض جامعه از اوست.

تخریب چهره‌ها در فقه

آموزه‌های فقهی ما در زمینه روابط اجتماعی، یک خط کلی را با اصرار تعقیب می‌کند و آن ممنوعیت هرگونه اقدامی است که به ایجاد سوءظن و بدگمانی میان افراد و گروه‌های جامعه می‌انجامد. گناه شمردن غیبت، هتک حرمت، برچسب و انگ زدن که در فقه با عنوان «تَنَابُزُ بِلِقَابِ» از آن یاد شده است، همگی مظاهر همین تفکر است.

اگرچه در دور بودن فقه و فقها از صحنه اداره جامعه موجب آن شده است که غالباً اینگونه تعالیم در سطح روابط فردی و شخصی مطرح گردد؛ اما با توجه به ملاک‌ها

و مناطه‌ایی که برای این احکام وجود دارد، تسری آنها به عرصه عمومی اجتماع و روابط متقابل نهاده‌ها و گروه‌ها طرح شگرف و تحسین برانگیز از تعیین مناسبات بر مبنای معیارهای شرعی می‌آفریند.

در فقه از مذمومیت و قباحت عمل نَمَامی سخن رفته است و اگرچه غالباً آن را به معنی سخن چینی تفسیر می‌کنیم، اما این واژه مفهوم وسیع تری را با خود حمل می‌کند.

نَمَامی از ریشه نَمَّ الحَدِيثُ به معنی انتشار سخنانی به منظور برپایی فتنه، وحشت و سوءظن به یکدیگر است؛^{۱۵} و در تفسیر آن گفته‌اند «افشای چیزی که نتایج نامطلوبی به دنبال دارد، نَمَامی است؛ چه با گفتار صورت گیرد، چه با نوشتار و یا حتی با کنایه؛ و نیز تفاوتی نمی‌کند که آنچه افشا شده است مربوط به اعمال شخصی باشد یا گفته‌ای از گفتار وی؛ و همچنین فرقی ندارد که مطلب اظهار شده نسبت به فرد مورد نظر، عیب و نقص شمرده شود یا نه.»^{۱۶}

با دقت و تأمل در دلایلی که برای اثبات ممنوعیت این عمل ذکر گردیده، به ضرورت وجود عناصری برای تحقق این عنوان پی خواهیم برد که در عین حال همین عناصر، ممنوعیت این عمل را موجب شده‌اند. عناصر مذکور عبارتند از:

۱. بدبین سازی افراد و گروه‌ها به یکدیگر و قطع مناسبات و پیوستگی‌های اجتماعی؛ آیه شریفه *يَقْطَعُونَ مَآمِرَ اللَّهِ بِأَن يُوَصَّلَ* (رعد: ۲۵) که به عنوان دلیل حرمت نَمَامی ذکر شده است، ناظر به همین جنبه عمل مذکور است. همچنین برخی روایات به همین جنبه نظر دارد؛ مانند این روایت که بزرگ‌ترین جادو نَمَامی است که میان دوستان جدایی می‌اندازد.

۲. فتنه‌گری و ایجاد جوّ وحشت و بدگمانی به یکدیگر؛ آیه شریفه *وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ*؛ (بقره: ۱۹۲) یعنی فتنه‌گری از کشتن افراد از نظر آثار و عواقب سوء بزرگ‌تر است. نیز که در کتب فقهی دلیل

این مدعا دانسته شده، جنبه تولید فتنه را در نَمَامی مدنظر قرار داده است. بر اساس آنچه گفته شد، اگر مذمومیت اعمالی از این قبیل را که شخصیت یا پایگاه اجتماعی و یا اعتماد متقابل افراد را به یکدیگر از بین می‌برد، به سطح رسانه‌های جمعی گسترش دهیم، در خواهیم یافت که بسیاری از اقدامات که گاهی در عرصه رسانه‌ها صورت می‌گیرد و نتیجه آن دریدن حرمت‌ها و بدبین ساختن افراد به یکدیگر است، مصداق همین پدیده زشت اخلاقی شمرده می‌شود.

به هر صورت اقدام به تخریب موقعیت اشخاص، به گونه‌ای که امکان بهره‌وری اجتماع از خدمات آنها منتفی شود، در شمار مظاهر فریب و دغل بازی در عرصه تبلیغات قرار می‌گیرد.

تخریب و افشاگری در موارد ضروری

شرایط و اوضاع و احوال مختلف می‌تواند موجب پیدایش تغییراتی در موضوعات احکام شود که عناوین اولیه و ذاتی این موضوعات سلب و عناوین ثانوی بر آنها مترتب شود. چنانکه نشر اکاذیب که به خودی خود ممنوع و نارواست، در شرایطی تبدیل به عملی مجاز می‌شود.

بر همین پایه، شریعت به منظور حفظ و صیانت از افکار عمومی این اجازه را داده است که نسبت به برخی از گروه‌ها که سلامت فضای جامعه را مورد تهدید قرار داده‌اند و باید حال آنها برای عامه مردم بر ملا شود؛ افشاگری صورت گیرد و بدی‌های آنها آشکار شود. روایت شریفه *مَحْضُوا ذُنُوبَكُمْ بِذِكْرِ الْفَاسِقِينَ*؛^{۱۷} گناهان خود را با ذکر بدی‌های فساق پاک کنید. و همچنین اعلام نظر فقها مبنی بر جواز بدگویی از بدعت‌گذاران - کسانی که اعتقادات مردم را دستخوش آرای باطل خود می‌کنند و مبادرت به گمراه نمودن توده‌ها می‌نمایند - مؤید همین اصل است. منتها دو نکته نباید مورد غفلت قرار گیرد:

- نخست، آنکه این افشاگری و تخریب در حقیقت خود به منظور جلوگیری از انحراف

افکار عمومی و در راستای همان مبنای پیش گفته- ضرورت اجتناب از اغوا و فریب مردم- مجاز می‌شود. از این رو در برخی از روایات که افشاگری علیه بدعت‌گذاران توصیه شده، علت این امر به صراحت ذکر شده است که کیلا یطمع فی اضلالکم؛^{۱۸} یعنی تا در اندیشه گمراه‌ساختن شما نیفتند. دوم، همواره در موارد مخالف با قاعده و اصل باید به مقدار مسلم اکتفا و از توسعه و تسری حکم پرهیز کرد. حفظ احترام و حرمت و مرتبت اشخاص، یک قاعده مسلم است و در موارد استثنایی که به دلیل مصالح پراهمیت‌تر نقض این قاعده مجاز شده است، باید از همه جهت به مقداری که یقین و قطع به جواز آن وجود دارد، بسنده و در موارد مشکوک پرهیز و احتیاط کرد.

این احتیاط لوازم گوناگونی را ایجاب می‌کند، از جمله اینکه افشاگری نباید متضمن نشر اکاذیب و ایراد تهمت و افترا باشد. این نظر در میان علمای ما مورد اتفاق است؛ به همین جهت فقهای ما روایت شریفه‌ای را که به حسب ظاهر تهمت‌زدن به بدعت‌گذاران را مجاز می‌شمرد و می‌فرماید: «باهتوهم»، توجیه کرده و گفته‌اند: منظور روایت، سوءظن داشتن و همواره به دیده بدبینی نگرستن به ایشان است، نه ایراد بهتان و افترا به معنای مصطلح؛^{۱۹} نیز از جمله لوازم این احتیاط که فوق‌العاده مورد ابتلای رسانه‌های جمعی است، ضرورت حفظ حق دفاع برای اشخاص و گروه‌هایی است که به صورت علنی مورد تحریب قرار گرفته‌اند. عدل و انصاف نیز اقتضا می‌نماید که اگر در یکی از رسانه‌های عمومی به شخص یا گروهی حمله می‌شود، این حق به ایشان نیز داده شود که از خود دفاع کنند؛ این یک حق مسلم است که هیچ یک از شهروندان را نمی‌توان از آن محروم نمود.

امام خمینی (ره) در مواردی بر این حق و ضرورت مراعات آن تأکید نموده است؛ از جمله در جایی می‌فرماید: «این نکته نیز قابل ذکر است که اگر در مجلس به کسی که حاضر نیست و راه به مجلس ندارد که

از خود دفاع نماید حمله‌ای شد، به او اجازه داده شود در مجلس از خود دفاع کند؛ و اگر قانوناً اشکالی در این عمل می‌بینند، رادیو-تلویزیون و مطبوعات این وظیفه سنگین را به دوش کشند تا حق مظلومی ضایع نشود و شخصیتی بی‌دلیل خرد نگردد».^{۲۰}

و یا دفاع همه گروه‌ها و اقشار جامعه از خود را در صحنه رسانه‌ها لازمه آزادی بیان دانسته و می‌فرمایند: «بیان آزاد است که مطالبی اگر دارد بنویسد... از همه اشخاص بنویسد بدون توطئه... آزادند که یک مطلب دیگری هم که کسی می‌گوید منعکس کنند».^{۲۱}

و نیز می‌گوید: «ظلم حتی به یک نفر آدمی که منحرف است، اسلام جایز نمی‌داند؛ اصلاً ظلم پایه‌کن شده است در اسلام».^{۲۲}

تحریف، برنده‌ترین سلاح تبلیغی

نشر کذب همان هدفی را دنبال می‌کند که تحریف در پی آن است؛ با این تفاوت که در تحریف ممکن است دروغ‌گویی، به معنایی که در نشر اکاذیب صورت می‌گیرد، وجود نداشته باشد. تحریف در لغت به معنی تغییر است؛^{۲۳} اما نه هر نوع تبدیل و تغییری، زیرا تغییر و تبدیل غالباً همراه با اثری عینی در شیء تغییر یافته است. به عنوان مثال، اگر در نوشته‌ای تغییر داده و کلمه‌ای را مبدل نماییم، این اقدام تغییر نام دارد نه تحریف؛ اما اگر کاری انجام شود که برداشت و معنای دیگری را- غیر از آنچه مقصود نویسنده بوده است- افاده نماید، تحریف صدق می‌کند. تحریف در زمره متداول‌ترین شیوه‌های فریب افکار عمومی است که معمولاً عرصه وقوع آن عناصر مورد قبول و احترام جامعه است. شگرد تحریف به دو شکل امکان وقوع دارد:

۱. تحریف لفظی که با کم کردن و افزودن بر گفته یا نوشته‌ای صورت می‌یابد؛
۲. تحریف معنوی که به‌طور عمده این قسم، مورد استفاده کسانی است که فریب و انحراف افکار عمومی را دنبال کنند. منظور از تحریف معنوی آن است که از مفاهیم و ارزش‌های مطلوب و مورد

پذیرش مخاطبان، تفسیری ارائه شود که موجب پیدایش ذهنیتی غلط برای آنها شود. وارونه‌ساختن معانی اصول و ارکان مورد احترام و تقدیس که مصداق عملی و بارز تحریف معنوی است، امروزه با عنوان استفاده ابزاری در ادبیات سیاسی کاربرد دارد.

رسانه‌های جمعی موظفند که در انتقال گزارش‌ها و تحلیل‌ها به مخاطبان خود، در دام تحریفات معنوی که موجب گمراهی مخاطبان می‌شود، نیفتند. این وظیفه‌ای خطیر برای رسانه‌هاست و هوشمندی در تشخیص این تحریفات، وظیفه‌ای خطیرتر برای مخاطبان.

پی‌نوشت‌ها:

۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۵۴.
۲. همان منبع، ص ۱۷۶.
۳. همان منبع، ج ۱۶، ص ۶۴.
۴. همان منبع، ص ۱۱۳.
۵. همان منبع، ج ۱۴، ص ۳۹۹.
۶. علی و مناوئوه (دکتر نوری جعفری)، صص ۳۹-۴۷.
۷. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۹۱.
۸. ر.ک: مقاله جایگاه مصلحت در شریعت؛ اثر نگارنده؛ مجموعه آثار کنگره امام در اندیشه حکومت.
۹. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۴۶.
۱۰. همان منبع، ص ۲۱۲.
۱۱. تذکره، ج ۱، ص ۵۸۲، قواعد، ج ۱، ص ۱۲۱؛ و تحریر، ج ۱، ص ۱۶۱.
۱۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۸، باب ۴۲، ابواب ما یکتسب به، ح ۱.
۱۳. همان منبع، ص ۱۳۱.
۱۴. همان منبع، ص ۱۳۳، باب ۴۳، ح ۱.
۱۵. مکاسب محرمة، ص ۵۵.
۱۶. کشف‌الرئبه، ص ۸۶.
۱۷. مفتاح‌الکرامه، ج ۶، ص ۶۴.
۱۸. کافی، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۴.
۱۹. مکاسب محرمة، ص ۶۰.
۲۰. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۶۸.
۲۱. همان منبع، ج ۷، صص ۳۲۱-۳۲۰.
۲۲. همان منبع، ج ۱۱، ص ۲۸۲.
۲۳. لسان‌العرب، ج ۳، ص ۱۲۹؛ مصباح‌المنیر، ج ۱، ص ۱۳۰؛ مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۳۷.

این گفتار برگرفته از منبع زیر است:
فخار طوسی، جواد (۱۳۸۱). امام خمینی (ره) و رسانه‌های گروهی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، صص ۲۹۹-۲۸۳.